

دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

سید حسن میرفخرایی*

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

مجید فیروزمندی بندپی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۷/۱۱)

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌عنوان همسایگان شمالی جمهوری اسلامی ایران، زمینه برای برقراری روابط ایران با این کشورهای تازه تأسیس فراهم شد. کشورهای این منطقه نسبت به سایر مناطق پیرامونی ایران از نظر تاریخی، تمدنی، قومیتی و فرهنگی با ایران نزدیکی بسیاری دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه ایران به مناطق هم‌جوار براساس مسائل فرهنگی است. ایران با استفاده از ابزار دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا نفوذ خود در کشورهای منطقه را افزایش دهد. جمهوری اسلامی ایران در برقراری تعادل بین عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در سیاست خارجی خود هنوز نتوانسته است به سطح بالایی که بر اساس ظرفیت‌های موجود می‌تواند داشته باشد، دست یابد. دیپلماسی فرهنگی به‌دلیل ویژگی غیرمستقیم و پوشیده‌ای که در هدف‌های آن وجود دارد، نسبت به دیپلماسی رسمی و آشکار بر جامعه هدف تأثیرگذاری بیشتری دارد. در این نوشتار براساس مفهوم دیپلماسی فرهنگی به‌دنبال بررسی فرصت‌ها و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی هستیم. پرسش ما این است که چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی چیست؟ این فرضیه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود: «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در حوزه‌های مذهبی، زبانی و تمدنی دارای فرصت و در حوزه ایدئولوژیک و دخالت‌های خارجی با چالش روبه‌رو است.

کلیدواژه‌ها

ایدئولوژی، تمدن، دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، قدرت‌های مداخله‌گر، قومیت.

* E-mail: for501520@yahoo.com

مقدمه

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ دولت اسلامی در خدمت هدف‌های سیاسی قرار نمی‌گیرد، بلکه مهم‌ترین هدف آن افزایش آگاهی‌ها و بینش سیاسی کشورها نسبت به هویت اصیل اسلامی و الهی آن‌ها است. در تعریف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌توان این‌گونه بیان کرد که «مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر ویژگی‌ها و عناصر فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و ملت‌ها برای ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴). دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود؛ چون برخلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی، تعامل و در آمیختن با مخاطبان خاص است و نه القاء پیام‌های غیرواقعی و تحریف‌شده. در دیپلماسی، تأکید بر روابط متقابل پایدار و طولانی‌مدت و نه مبارزه سیاسی کوتاه‌مدت و گذرا است. هدف‌های جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی شامل شناساندن وضع موجود به جهانیان، رساندن پیام اسلام ناب به مسلمانان جهان، بازسازی هویت فرهنگی اسلامی-ایرانی و تصویرسازی صحیح از جمهوری اسلامی ایران در نزد جهانیان است.

در الگوی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی به لحاظ اسلامی و انقلابی بودن آن، تنها از راه دیپلماسی همه‌جانبه و از جمله دیپلماسی فرهنگی می‌تواند جهانی شود؛ زیرا آنچه ماهیت سیاست خارجی ایران را شکل می‌دهد جوهره فرهنگی آن است. بنابراین هدف‌ها و سازوکارهای فرهنگی در سیاست خارجی کشور، تقدم و اولویت ویژه‌ای دارند. رسالت و تعهدات ایران به سطح ملی یا منطقه‌ای محدود نمی‌شود؛ بلکه هدف اساسی آن همه ملت‌های اسلامی و فراتر از آن، تمام مردم و دولت‌ها هستند. این ویژگی، الگوی دیپلماسی فرهنگی ایران را از سایر کشورها متمایز می‌سازد. همچنین هدف آن فقط معطوف به هدف‌ها مادی نیست؛ بلکه به تبع هدف‌های معنوی، معنی و مفهوم می‌یابد. پرسش ما در این نوشتار این است که چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی چیست؟ این فرضیه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود: «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در حوزه‌های مذهبی، زبانی و تمدنی دارای فرصت و در حوزه ایدئولوژیک و دخالت‌های خارجی با چالش روبه‌رو است».

چارچوب نظری

در تعریف دیپلماسی فرهنگی به معماری یک بزرگراه دوطرفه، با هدف ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین‌حال تلاش برای دریافت درست تصاویر

واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها تعبیر شده است (Malone, 1988: 12). از این تعریف می‌توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی یک فرایند دوطرفه است و بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌های درگیر، استوار است. عاملی که سبب برتری دیپلماسی فرهنگی بر دیپلماسی سیاسی می‌شود، این است که دیپلماسی سیاسی فرایندی دولت‌محور است و دولت‌ها می‌بایست برای به‌کارگرفتن یک دیپلماسی درست، برنامه‌ریزی‌های کلان و هزینه‌های زیاد صرف کنند. اما دیپلماسی فرهنگی الزاماً فرایندی دولت‌محور نیست و بیشتر بین ملت‌ها صورت می‌پذیرد و از راه‌هایی همچون تشکل‌های غیردولتی، میراث فرهنگی، جشنواره‌های بین‌المللی فرهنگی و هنری و ... پیش می‌رود (Cummings, 2003: 31). در فرایند دیپلماسی فرهنگی، دولت‌ها تنها نقش هدایت‌کننده و حامی را ایفا می‌کنند؛ اما در نهایت از برتری‌های این حوزه در دیگر ابعاد دیپلماسی (دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی دفاعی، دیپلماسی اقتصادی و ...) منافع ملی، بهره می‌برد.

دیپلماسی فرهنگی نمونه مهم به‌کارگیری قدرت نرم است و برخلاف دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند و به همکاری ترغیب کنند. سرانجام طرف مقابل نیز حرکتی را صورت دهد و چیزی را به زبان بیاورد که کشور مبدأ در کشور مقصد به‌دنبال آن بوده است (Federal Register, 2004: 77827). دیپلماسی فرهنگی، برخلاف دیپلماسی سیاسی که تنها از ارزش‌های میهنی و منافع ملی هر کشوری تأثیر می‌پذیرد، از ارزش‌های جهان‌شمولی نقش می‌گیرد که مورد قبول بیشتر ملت‌های دنیاست و مردم کشورهای مختلف را بهم نزدیک می‌کند. حال در این میان این هنر دولت‌هاست که بتوانند به میزان بالایی، منافع خود را در راستای ارزش‌های جهان‌شمول قرار دهند و منافع ملی خود را در میان مفاهیم جهانی، بازتعریف کنند.

کارکردهای حوزه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

رویداد بزرگی چون انقلاب اسلامی علاوه بر دگرگون کردن سیاست و اقتصاد، حوزه فرهنگ را نیز با تغییر روبه‌رو کرد. به‌شکلی که می‌توان از فرهنگ پیش و پس از آن سخن گفت. از این‌رو می‌توان چنین گفت که سیاست فرهنگی ایران، سیاست انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی بدین معناست که فرهنگ اسلامی در همه شئون فردی و اجتماعی کشور اصل و مبنا قرار گرفته است. در این راستا امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی، اساس جامعه را فرهنگ می‌داند و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین‌کننده و امور دیگر را تابعی از آن می‌شناخت. مهم‌ترین کارکردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

- ارائه هویت، شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت باستانی ایران؛
- نمایش و عرضه ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ایران؛
- ارائه تصویر واقعی و مثبت از مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ملتی متمدن، با فرهنگی سازنده و زاینده (رضایی و زهره‌ای، ۱۳۹۰: ۳۲۷)؛
- نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملت‌های جهان، ارزش‌هایی مانند عدالت، مردم‌سالاری، آزادی، انسان‌دوستی و کرامت بشری؛
- توسعه روابط مردم با مردم که پایدار و درازمدت بوده و با تغییر حکومت‌ها از بین نمی‌رود؛
- تأثیرگذاری بر نخبگان علمی - فرهنگی کشورهای دیگر از راه به‌کارگرفتن دیپلماسی غیررسمی؛
- فراهم‌ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی سایر کشورها؛
- تهیه دستور کار مثبت برای همکاری با ملت‌هایی که دولت‌های آنان با جمهوری اسلامی ایران اختلاف‌های سیاسی دارند؛
- کمک به اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با سایر کشورها و ملت‌ها که زمینه‌ساز همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با آنان خواهد بود؛
- تهیه بستر، ابزار و وسایل منطقی و معقول برای بازسازی مناسبات با کشورهای که به دلیل اختلاف‌های سیاسی و منافع ملی با جمهوری اسلامی ایران، روابط دیپلماتیک ندارند (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۳۸)؛
- ایجاد فضای فرهنگی و اخلاقی مثبت برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه؛
- کمک به همکاری و هماهنگی فرهنگی کشورهای هم‌سو با جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه با امپریالیسم فرهنگی و استقرار نظم فرهنگی - اطلاعاتی نوین منطقه‌ای و جهانی؛
- برقراری و تسهیل روابط و مبادلات بین هنرمندان، دانشمندان و نخبگان فرهنگی - علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها و ملت‌های جهان؛
- ارائه راهکارها و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای انتقال یافتن اشکال و ابعاد جدیدی برای همکاری‌های گسترده‌تر فرهنگی، علمی و آموزشی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورها و ملت‌های دیگر (دمقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

تاریخچه روابط فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز

بخش بیشتر آنچه امروزه آسیای مرکزی و قفقاز خوانده می‌شود در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، قسمتی از امپراتوری هخامنشی بوده است. این منطقه قبل از فتح این سرزمین‌ها به‌وسیله مسلمانان وجود داشت. با سقوط سلسله ساسانی، ایران و آسیای مرکزی و قفقاز برای

مدت دو قرن زیر نفوذ خلفای اموی و عباسی بودند که با شکل‌گیری سلسله طاهریان، نواحی طبرستان، کرمان و فرارود از زیر سلطه خلفا خارج شدند و شهرهای مرو، سمرقند، بخارا و سغد به بزرگ‌ترین مراکز علمی و ادبی جهان تبدیل شدند (McEvedy, 2006: 65). شکل‌گیری سلسله‌های ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل‌بویه، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان مردم این منطقه را به همراه ایرانیان درون یک دولت واحد قرار داد و سبب ایجاد هویتی مشترک در میان مردمان این مناطق شد؛ اما هجوم مغول‌ها به ویرانی تمدن و فرهنگ این سرزمین‌ها انجامید و زمینه‌های جدایی این فرهنگ درخشان را فراهم کرد. کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان تا دوره قاجاریه جزئی از پادشاهی ایران بودند که در این دوره با بی‌کفایتی پادشاهان ایرانی و همچنین قدرت‌طلبی روسیه تزاری از ایران جدا شدند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۲).

در زمان صفویه، حوزه آسیای مرکزی و قفقاز همچنان جزئی از سرزمین ایران بود؛ اما با تضعیف حکومت صفویه، این منطقه از نظر سیاسی کاملاً از ایران جدا شد. این جدایی به‌ویژه پس از رسمی‌شدن مذهب تشیع در ایران روزبه‌روز عمیق‌تر شد. این مسئله با آغاز تاریخ جدید غرب و نوزایی آن در سده شانزدهم و اوج‌گیری قدرت دولت عثمانی و قدرت‌های اروپایی از جمله روسیه هم‌زمان بود. از قرن نهم هجری نفوذ ترک‌ها در آسیای مرکزی گسترش یافت و از نفوذ فرهنگ ایرانی کاسته و بر نفوذ فرهنگ ترکی به‌ویژه با قدرت‌گرفتن دولت عثمانی افزوده شد. بی‌تردید این عوامل مشترک تاریخی، زبانی و فرهنگی می‌توانند زمینه‌ساز تجدید حیات هویت مشترک باشند که در سده‌های قبل وجود داشته و امروزه کم اثر شده‌اند.

فرصت‌های پیش روی ایران در حوزه فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز

هرچند به باور بسیاری از کارشناسان مهم‌ترین ظرفیت جمهوری اسلامی ایران، استفاده از پیشینه تاریخی، زبانی و دینی مشترک است؛ اما نباید این مهم را از نظر دور داشت که این کشورها با مشکلات زیاد سیاسی، امنیتی و قومی روبه‌رو بوده‌اند و دولت‌های آن‌ها به‌سمت کشورهایی که می‌خواستند سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و همکاری‌های امنیتی با آن‌ها داشته باشند، متمایل می‌شوند (بولوردی، ۱۳۸۵: ۷۶). جمهوری اسلامی ایران با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و گسترش روابط سیاسی می‌تواند پیوندهای حیاتی و راهبردی را با دولت‌های منطقه برقرار کند و به موازات جلب اعتماد دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی فرهنگی که بر پایه پیوندهای زبانی، تاریخی و هویتی بنا شده به اقناع مردم منطقه و جذب آن‌ها حول محور فرهنگ مشترک اقدام کند. در ادامه به ظرفیت‌ها و زمینه‌های همکاری فرهنگی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌پردازیم.

الف) پیوندهای زبانی

امتیاز پیوندهای زبانی با برخی از ملت‌های منطقه از مهم‌ترین و بارزترین امتیازهای جمهوری اسلامی ایران است. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی که در آسیای مرکزی کاربرد دارند عبارت‌اند از: زبان سغدی که در سمرقند رایج بوده است و زمانی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به‌شمار می‌رفت، زبان یغنوبی که از بازماندگان یکی از لهجه‌های سغدی به‌شمار می‌رود و زبان خوارزمی که تا قرن هشتم هجری در برخی نقاط منطقه رایج بوده است، جزء زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ اما در میان زبان‌های متعدد ایرانی، فارسی یگانه زبانی است که در قاره آسیا به مقام و نفوذی قابل ملاحظه دست‌یافته است (دریاباری، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۰۷). امتیاز اشتراک زبانی با برخی اقوام؛ مردم کشور تاجیکستان بیشتر فارس‌زبانانند و تکلم به زبان فارسی دری در میان ایشان رواج کامل دارد. اقوامی که به زبان فارسی آشنا هستند در کشور ترکمنستان به‌ویژه در اطراف عشق‌آباد و مرو و همچنین در کشور ازبکستان، در شهرهای سمرقند و بخارا ساکن هستند. در قزاقستان و قرقیزستان نیز برخی به زبان فارسی گفت‌وگو می‌کنند. اقوامی به زبان فارسی و زبان ترکی و ترکمنی که در بیشتر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز زبان رسمی است. زبان قوم آذری ایران نیز هست، جمعیتی بالای ۲۰ میلیون نفر را در ایران تشکیل می‌دهد که ظرفیت بسیار بالایی برای نزدیکی بین جوامع ایجاد می‌کند. همچنین جمعیت ارمنی‌های ایران با مردم کشور ارمنستان روابط بسیار نزدیکی دارند که در اینجا اهمیت زبان ارمنی برای برقراری ارتباط مشخص می‌شود (Nixey, 2010: 131). ایران همچنین در زمینه فرهنگی امتیاز تأثیرگذاری دارد و از دیرباز حلقه مهم اتصال بین فرهنگ‌های پرمایه قدیم بوده است. ایرانیان بر فرهنگ سایر ملت‌ها تأثیر زیادی گذاشتند و هنگام جذب بعضی از فرهنگ‌های دیگر، آگاهانه عمل کردند و جنبه‌های مثبت آن‌ها را با تغییر و تحولات لازم پذیرفتند (Valiyev, 2012: 1). این فرهنگ تأثیرگذار از دیرباز بر اقوام شرقی به‌ویژه ناحیه ترکستان و اقوام غربی از ناحیه بین‌النهرین تأثیرات فراوانی گذاشته است که امروزه می‌تواند موجب ارتباطات فرهنگی مناسبی شود. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اهرم‌ها و ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی و قفقاز برای شکل‌دهی به هویتی مشترک با تکیه بر این عوامل مهیا است و در این راستا توجه ویژه سیاست‌گذاران را می‌طلبد.

ب) نوروز

نوروز یکی از کهن‌ترین و متداول‌ترین آیین به‌جامانده از ایران باستان است که امروز به‌صورت فراگیر در قسمت بزرگی از فلات قاره ایران گرامی داشته می‌شود. عید نوروز برای مردم تاجیکستان به‌ویژه مردم بدخشان عید ملی نیاکان است و از آن به‌عنوان عید بزرگ یاد می‌کنند.

ترکمنستان یک سال پس از استقلال در سال ۱۹۹۲ نوروز را به‌عنوان یکی از اعیاد ملی خود اعلام کرد و از سال ۲۰۰۳ تعطیلات نوروز به سه روز افزایش یافت. نوریز نام سومین ماه در تقویم قزاقی است و برای مردم این کشور، اهمیتی برابر با عید فطر و عید قربان دارد. در ازبکستان نوروز «ییلباشی» و «جیلباشی» نیز خوانده می‌شود و به‌عنوان یکی از اعیاد ملی مورد شناسایی و احترام قرار می‌گیرد و به همین مناسبت یک روز تعطیل رسمی است (میرزایی، ۱۳۸۸: ۸۳). در گرجستان به فرمان رئیس‌جمهور این کشور در سال ۲۰۱۰ نوروز به‌عنوان عید ملی اعلام شد. هر سال نزدیک به یک میلیون نفر از مردم گرجستان به‌ویژه مسلمانان آذری و آجاری این کشور عید نوروز را جشن می‌گیرند (آدمی و نوری، ۱۳۹۲: ۲۱). دولت جمهوری آذربایجان پس از استقلال این کشور، عید نوروز را از اعیاد مهم تاریخی، معنوی و فرهنگی دیرینه مردم این کشور اعلام کرد (میرزایی، ۱۳۸۸: ۸۳). در واقع، بزرگداشت نوروز در تمام کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نشان از میزان تأثیرپذیری آنان از فرهنگ ایرانی دارد که می‌تواند برای تسهیل روابط سیاسی زمینه مناسبی فراهم سازد و به‌عنوان یکی از عوامل وحدت‌بخش ساکنان فلات ایران به‌شمار آید.

ج) تاریخ مشترک

تا قبل از اینکه در دوره حکومت قاجار، روسیه تزاری بتواند کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را از جمهوری اسلامی ایران جدا کند در طول تاریخ همواره بیشتر کشورهای منطقه جزئی از تمدن ایران و تحت حکومت مرکزی ایران بوده‌اند. بر همین اساس، در زمینه‌های مختلف تاریخی باهم پیوندهای فراوانی دارند. بسیاری از شاعران و ادیبان بزرگ ایرانی اهل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده‌اند. همچنین بعضی از اقوامی که در ایران حکومت تشکیل داده‌اند مانند خوارزمشاهیان از این منطقه بوده‌اند. به‌صورت کلی، منطقه فرارود جزء هویت تاریخی ایران باستان به‌حساب می‌آید. همچنان نیز این نزدیکی‌های فرهنگی بین ایرانیان و مردمان منطقه کاملاً نمایان است (حق پناه و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

د) قومیت مشترک

دو قوم ترک و ترکمن که از اقوام قالب در منطقه هستند در جمهوری اسلامی نیز حضور بسیار چشمگیری دارند و همواره در طول تاریخ بین اقوام ایرانی و اقوام منطقه، این نزدیکی قومیتی سبب نزدیکی می‌شده است. افزون بر این، سایر اقوام منطقه همچون قزاق‌ها و تاجیک‌ها و گرجی‌ها در مناطق خاصی از ایران همچنان زندگی می‌کنند. این نزدیکی قومی این فرصت را فراهم می‌کند که بتوان با تأکید بر آن برای کاستن مسائل حساسیت‌زا در رابطه سیاسی و اقتصادی استفاده کرد.

ه) اسلام

عامل دیگری که می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فرصت‌ساز باشد، دوری اسلام ایرانی از افراط‌گرایی مولد تروریسم در جهان است. دولت‌های منطقه، اسلام‌گرایی افراطی را از دشمنان اصلی خود و از عواملی می‌دانند که می‌تواند قدرتش را به چالش بکشد و ثبات سیاسی کشورهايشان را متزلزل کند (Peyraus and Ibamov, 2010: 92). با توجه به اینکه ایران از اندک کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه است که نه تنها از خوانش افراطی گروه‌های تروریستی وهایی که هم‌اکنون در همه نقاط جهان مشغول وحشت‌آفرینی و کشتار و خشونت هستند حمایت نمی‌کند، بلکه دشمن ایدئولوژیک آنان نیز هست، می‌تواند متحد خوبی برای کشورهای منطقه در مبارزه با افراط‌گرایی و خطرهای ناشی از آن باشد.

آسیب‌شناسی حوزه فرهنگی ایران

دیپلماسی فرهنگی بیشتر بر پایه فناوری‌های نوین ارتباطی و با تمرکز بر فرهنگ، آموزش و هنر شکل گرفته است. بر این اساس، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که با توجه به فرهنگ مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی و قفقاز به راحتی می‌توان بر پایه دیپلماسی فرهنگی به منطقه راه یافت و به سمت هدف‌های مورد نظر حرکت کرد؛ اما با کمی تأمل درمی‌یابیم که هنوز برنامه‌ای منسجم و شفاف در زمینه حضور در منطقه تدوین نشده است و پس از گذشت بیش از ربع قرن از استقلال کشورهای منطقه، هنوز به صورت سلیقه‌ای و با اقداماتی محدود مانند چاپ کتاب و برگزاری شب شعر و ... به گسترش فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام می‌شود. این در حالی است که رقبای جمهوری اسلامی ایران با اختصاص بودجه‌های قابل توجه و اقدامات برنامه‌ریزی شده و دقیق مانند تأسیس دانشگاه، اعطای بورس تحصیلی، تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه منطقه و آموزش گسترده زبان خود به صورت مقتدرانه فرهنگ منطقه را به سود خود تغییر می‌دهند. در این میان، بیشترین توجه به گسترش بخش‌های آموزشی، رسانه‌ای و امور دینی معطوف می‌شود؛ زیرا این بخش‌ها تمامی اقشار جامعه را پوشش می‌دهند (یونسی، ۱۳۸۶: ۵۳). نگاهی اجمالی به اقدامات کشورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران در منطقه نشان می‌دهد که بیشتر فعالیت‌های این کشورها در حوزه دیپلماسی فرهنگی در بخش‌های آموزشی به ویژه دانشگاه‌ها و مدارس برای شکل دادن به افکار دانش‌آموزان، دانشجویان و همچنین استادان و معلمان و در حوزه‌های رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه‌های صوتی و تصویری با هدف نفوذ در میان عامه مردم و نیز در زمینه‌های دینی و مذهبی تمرکز دارد.

در حال حاضر، سهم هنر و به‌ویژه هنرهای دستی ایران با وجود تنوع، کیفیت و زیبایی‌شنگفت‌انگیز خود در بازارهای جهانی بسیار اندک است و روزبه‌روز نیز بر کمیت و کیفیت رقبا ما در این صحنه افزوده می‌شود. فرش، صنایع دستی، مفاخر ادبی، اسطوره‌های ایرانی، خط فارسی و موسیقی سنتی ایرانی، گرچه هنوز در عرصه جهانی جایگاه والایی دارند؛ اما رتبه این جایگاه همانند گذشته نیست و بخشی به دلیل سیاست‌گذاری‌های اشتباه و بخشی به دلیل تحرک بیشتر رقبا و فهم بهتر آنان از اهمیت اثرگذاری‌های اقتدار نرم یک کشور است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۹۵). در حقیقت، نکته اصلی اینجاست که این ابزارها هرچند هنوز معتبر و کارآمدند؛ اما دیگر همانند گذشته تعیین‌کننده نیستند. اینک با وجود هزینه‌های زیاد تربیت و فرستادن مبلغ، همچنین چاپ و انتشار کتاب‌های اسلامی، معدود سازمان یا نهاد ایرانی و اسلامی در سطح جهان وجود دارد که متناسب با ظرفیت‌های نشأت گرفته از تلفیق ایرانیت و اسلامیت، توانسته باشد نقش زیادی را در جذب قلب‌ها و همراهی افکار عمومی جهانیان با نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا کند، حتی این مسئله در حوزه فقط مذهبی، با وجود درخشش حوزه علمیه قم در راهبری تفکرات شیعی، به اندازه برخی از مراکز رقیب نیست. نتیجه این است که غیر از استثناهایی ناکافی، بیشتر همراهی‌ها و جذب‌ها به فرهنگ ایرانی و اسلامی نظام با ظرفیت عظیم موجود در فرهنگ ما متناسب نبوده است. همراهی این همفکران و همراهان در عرصه بین‌المللی برای حمایت از منافع نظام جمهوری اسلامی ایران در زمان‌هایی که نیاز هست، در حدی مطلوب که بتواند به‌عنوان ابزاری از اقتدار نرم ایران در صحنه جهانی نقش ایفا کند، نیست.

الف) چالش‌های حوزه فرهنگی ایران در عرصه داخلی

در داخل کشور، مشکلات زیادی در زمینه‌های فرهنگی وجود دارد؛ نبود سیاست‌گذاری روشن و مؤثر، توجه‌نداشتن به سودآورکردن فعالیت‌های فرهنگی و هنری، ضعف در جریان‌سازی فرهنگی و هنری، تفهیم‌نشدن منطقی بودن سرمایه‌گذاری مؤسسه‌های مالی و اعتباری در بخش‌های فرهنگی و هنری و شعاری‌بودن بسیاری از اقدامات از این مشکلات هستند. درحالی که یکی از مهم‌ترین عوامل دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم، بازیگران غیردولتی به‌ویژه فعالان عرصه فرهنگ هستند؛ اما در جمهوری اسلامی ایران به دلیل رشد ناکافی این قشر و نبود حمایت‌های مالی و معنوی از آنان، امکان استفاده از ظرفیت‌های بالقوه فرهنگی کشور فراهم نشده است. اصول سیاست‌گذاری فرهنگی در داخل کشور هنوز گرفتار سیاست آزمون و خطاست و فرصت‌های بزرگ بین‌المللی و داخلی همچنان از دست می‌روند. علاوه بر مشکلات داخلی در عرصه خارجی نیز با حضور رو به رشد قدرت‌های منطقه‌ای و

فرمانطقه‌ای، ایدئولوژیک‌شدن فرهنگ ایرانی، نفوذ وهابیت و عربستان سعودی به‌عنوان یک ایدئولوژی رقیب روبه‌رو هستیم (ازغندی، ۱۳۷۸: ۶۸).

ب) چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در عرصه خارجی

۱. ایدئولوژیک‌شدن فرهنگ ایران از نظر کشورهای منطقه: بدان معناست که هرگاه سخن حق از فرهنگ ایرانی در این منطقه می‌شود ذهن‌ها به‌سرعت به‌سمت صدور انقلاب و بحث شیعه می‌رود. در سال‌های اخیر تبلیغات منفی گسترده غربی‌ها علیه ایران تأثیر منفی بر روابط ایران با جهان خارج به‌ویژه همسایگان شمالی گذاشته است. در واقع، در پی اسلام‌هراسی که به‌صورت عام تبلیغات منفی می‌شود به‌صورت خاص‌تر ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی نیز وجود دارد. این بدان معناست که ایران هر جا که پا می‌گذارد حتی به‌نیت اقدامات فرهنگی، به بنیادگرایی اسلامی متهم می‌شود (Nagandra, 2005: 124). به‌گونه‌ای که در کشوری مانند تاجیکستان که فارسی‌زبان و نزدیک‌ترین کشور به ایران در این زمینه است حتی به ایران اجازه ساخت مسجد و مدرسه داده نمی‌شود؛ درحالی‌که ترکیه اقدامات گسترده‌ای را در این کشور انجام داده است. ایدئولوژیک‌شدن فرهنگ ایرانی، برای ایران چالش مهمی دارد که اگر به آن توجه نشود و در پی رفع آن برنیاییم به منزوی‌ترشدن ایران در منطقه می‌انجامد.

۲. اسلام شیعی به‌عنوان چالشی در برقراری روابط: بی‌تردید، اسلام‌گرایی را باید به‌عنوان مؤلفه مهم هویت مشترک جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دانست؛ ولی با توجه به رشد رادیکالیسم^۱ و همچنین اسلام دولتی در این منطقه و عوامل دیگر (ازجمله اعمال فشار واشنگتن و تلاویو بر کشورهای منطقه برای تأثیر بر روابط و مناسبات آن‌ها با ایران، نگاه این کشورها در سطح داخلی به اسلام و اسلام‌گرایی به‌عنوان یک تهدید جدی، ستیز مستمرشان با اسلام و پافشاری بر حذف اسلام و اسلام‌گرایی از عرصه مناسبات خود با ایران) نشان می‌دهد که توسل به اسلام به‌عنوان یک فرصت، در گسترش روابط مناسبات با آن‌ها دشوار و نیازمند تدبیر و زیرکی است (کبریایی، ۱۳۹۰: ۶۸). جمهوری اسلامی ایران تاکنون در جهت اسلام‌گرایی در این منطقه کمک‌های زیادی کرده است، در عمل باوجود دولت‌های غیردینی از رقبای خود در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی عقب مانده است. به سبب حساسیت‌های نظام‌های سیاسی منطقه به دین‌گرایی - به‌عنوان یک چالش امنیتی - باید در بهترین حالت، به مؤلفه‌های عام حوزه دین پرداخت.

۳. نفوذ وهابیت و عربستان سعودی: عربستان سعودی از نظر جغرافیایی با آسیای مرکزی هیچ ارتباط سرزمینی ندارد؛ اما گسترش نفوذ ایران در این منطقه سبب تحریک این کشور به حضور در آسیای مرکزی شد. ایران تمایل چندانی به حضور فعال در عرصه‌های ایدئولوژیک

آسیای مرکزی نداشته است. در واقع، نخستین خاندان‌های استقلال کشورهای، گسترش نفوذ در منطقه آسیای مرکزی از اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به‌شمار می‌رفت. عربستان سعودی با حضور پررنگ ایدئولوژیک در این کشورها، در پی مهار نفوذ ایران بوده است. دولت عربستان از خاندان‌های آغازین استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، به هزینه‌کردن مبالغ هنگفتی در ترویج سنت‌های مورد نظر خود پرداخت. توزیع قرآن، احیای مساجد و ساخت مدارس اسلامی، نهادهای رسمی روحانیون و مفتی‌ها، انتخاب و فرستادن جوانان مستعد به عربستان سعودی برای آموزش و القای عقاید وهابی، پیشنهاد بورس‌های تحصیلی به جوانان، سرمایه‌گذاری در امور مذهبی و ایجاد سازمان‌هایی مانند «اتحادیه مسلمانان جهان»^۱، «سازمان امداد بین‌المللی»^۲، «نشست جهانی جوانان مسلمان»^۳ و کمک به شکل‌گیری جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی - اسلامی در تمام کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه «جنبش اسلامی»^۴ و «حزب التحریر»^۵ در ازبکستان تنها گوشه‌ای از اقدامات عربستان برای تأثیرگذاری در منطقه است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۶). با توجه به دشواری‌های اقتصادی، کمک‌های مالی عربستان برای کشورهای منطقه می‌توانست جاذبه بسیاری داشته باشد. به هر ترتیب برخلاف ترکیه که کوشید تا از اهرم‌های قومی و زبانی در منطقه استفاده کند، عربستان سعودی از دلارهای نفتی برای تقویت اندیشه وهابیت در منطقه بهره می‌گیرد.

۴. وجود قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مخالف حضور ایران: جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف قدرت از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه توان زیادی دارد. همین مسئله به‌شکل خودکار نگرانی و هراس را در دیگران برمی‌انگیزد. رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران خواستار توقف قدرت و تسری نیافتن نفوذ این کشور به سایر نقاط، به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز هستند. بنابراین با تبلیغات گسترده، ترس از جمهوری اسلامی ایران را به دولت‌مردان و مردم منطقه منتقل می‌کنند و موجب گسترش ایران‌هراسی می‌شوند. رقبای ایران در دو شکل، موجب واگرایی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز می‌شوند: آمریکا و اروپا بیشتر با تبلیغات گسترده تلاش می‌کنند تا جمهوری اسلامی ایران را حامی تروریسم که خواستار براندازی نظام‌های غیردینی منطقه هستند، نشان دهند و ترس از صدور اسلام انقلابی را در میان دولت‌های منطقه گسترش دهند؛ اما کشورهایمانند ترکیه در به چالش کشیدن آنچه امروز از آن به‌عنوان فرهنگ مشترک با جمهوری اسلامی ایران یاد می‌شود، تلاش می‌کنند. آن‌ها با

1. Muslim World League
2. Relief International
3. World Summit on Muslim youth
4. Islamic Movement
5. Hizbut-Tahrir

گسترش اندیشه پان‌ترکیسم تلاش می‌کند تا اقوام ترک منطقه به‌ویژه قرقیزها، قزاق‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و آذری‌ها را از تاریخ و هویت مشترک با جمهوری اسلامی ایران دور کنند (Adilgizi, 2013). امروز شاهد آن هستیم که برای بسیاری از این قومیت‌ها که بیشتر آن‌ها بعد از حمله مغول در منطقه سکنی گزیده‌اند، هیچ دلیلی وجود ندارد که خود را از فرزندان سغدی‌ها، باختری‌ها و خوارزمی‌ها بدانند.

از این رو، به موازات تحریک و حمایت کشورهای چپ‌ترکیه و آمریکا اقداماتی مانند پاک‌سازی کتابخانه‌های سمرقند و بخارا از کتاب‌های فارسی، مصادره ملیت شاعرانی چون رودکی و ناصر خسرو از سوی تاجیکستان و فیلسوفی چون فارابی از سوی قزاقستان، نظامی از سوی جمهوری آذربایجان و خوارزمی از سوی ازبکستان صورت می‌گیرد و با تحریف در کتاب‌های درسی، تصویری غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان منطقه در حال شکل‌گیری است (Baban and Shiriyev, 2010: 99). در مجموع باید گفت که جمهوری اسلامی، به سبب به‌کارگرفتن سیاست‌های معقول، توانسته است تا حد زیادی اعتماد جامعه جهانی را در این مورد جلب کند که در پی ماجراجویی و تنش‌آفرینی در منطقه نیست؛ اما برای برداشت نتیجه از چنین درختی که خیلی هم تناور نیست، نیاز به زمان بیشتر و جلب نظر کشورهای منطقه است که به دلیل ضعف شدید در تأمین امنیت و بقای خود، به جامعه جهانی بسیار بدگمان‌اند. این مسئله وقتی بیشتر به چشم می‌آید که در کنار تمامی چالش‌های موجود، اختلاف دیدگاه‌های ایران با ترکمنستان و قزاقستان را در مورد نظام حقوقی دریای خزر را نیز در نظر آوریم.

ضعف‌های دیپلماسی فرهنگی ایران

برای عملکرد بهتر و همچنین یافتن راه‌های جدیدتر و مؤثرتر برای نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دست‌اندرکاران عرصه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی باید ابتدا ضعف‌های دیپلماسی عمومی ایران را شناسایی کنند و سپس در زمینه برطرف کردن آن‌ها بکوشند. در ادامه مهم‌ترین ضعف‌های دیپلماسی فرهنگی ایران بررسی شده است.

۱. **تلقی عام از دیپلماسی فرهنگی:** اولین چالش در این مورد برداشت عام و غیرتخصصی و تک‌بعدی به دیپلماسی فرهنگی است. در این راستا، معمولاً دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی رسانه‌ای جانشین فرهنگی می‌شود یا با روابط عمومی اشتباه گرفته می‌شود. در حالی که، دیپلماسی فرهنگی وجوه مختلف و بهم پیوسته دارد و هدفش تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورها و سازمان‌های هدف است. تا زمانی که نتوان این حوزه را از سایر حوزه‌ها جدا کرد و برای آن متولی خاصی در نظر گرفت نمی‌توان عملکرد قابل قبولی را شاهد بود.

۲. نداشتن راهبرد مشخص: یکی دیگر از ضعف‌های دیپلماسی فرهنگی در ایران نداشتن راهبرد مشخصی در این مورد است. اگرچه ممکن است سیاست‌هایی در مورد دیپلماسی رسانه‌ای یا دیپلماسی فرهنگی به صورت غیر سیستمی وجود داشته باشد؛ اما از آنجایی که دیپلماسی فرهنگی ساختار و سازمان مشخصی ندارد و همچنین نسبت به دیپلماسی فرهنگی نگاه همه‌جانبه‌ای وجود ندارد، راهبرد مشخصی در این رابطه تدوین نشده است.

۳. ضعف سازمان‌دهی: تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی فرهنگی ظرفیت‌های بسیار دارد. به موازات ضعف‌های برشمرده، به سازمان‌دهی برای فعلیت بخشیدن ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی در ایران نیز توجه نمی‌شود. علاوه بر این، اگرچه دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی فرهنگی به صورت مستقل در دستور سازمان‌های مربوط قرار دارد؛ ولی همین موضوع نیز از نظر کارکردی مورد انتقاد برخی از صاحب‌نظران است.

نتیجه

بر اساس آنچه در این نوشتار آورده شد و در پاسخ به پرسش ابتدایی آنکه به دنبال یافتن فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بودیم به این نتیجه دست یافتیم که جمهوری اسلامی ایران در منطقه، فرصت‌های فرهنگی بسیار خوبی برای نزدیکی و نفوذ در هر کدام از این کشورها دارد. فرصت‌های ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی از سه عامل مذهبی، زبانی و تمدنی ناشی می‌شود.

سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی همواره بر عامل اسلام سیاسی استوار بوده است. ایران به دنبال نفوذ در کشورهایی بوده است که دین اسلام در آن کشورها پیروان زیادی دارد. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز با اکثریت جمعیت مسلمان در هر کدام از این کشورها به جز دو کشور ارمنستان و گرجستان برای فعالیت ایران در حوزه اسلام سیاسی ظرفیت بسیار خوبی دارد. از سویی، در ایران اقوامی ساکن هستند که با کشورهای منطقه نزدیکی زبانی و قومیتی بالایی دارند. سه قوم ترک، ترکمن و ارمنی که در مناطق شمالی ایران ساکن هستند با کشورهای منطقه، نزدیکی زبانی و قومیتی کامل دارند. تا دو قرن پیش این قومیت‌ها همگی زیر پرچم ایران در یک حکومت واحد زندگی می‌کردند و هنوز نیز این قومیت‌ها خود را یکی می‌دانند. ایران می‌تواند از این فرصت برای نفوذ بیشتر در منطقه استفاده کند.

فرصت دیگر ایران نیز تمدن مشترک با کشورهای منطقه است. در طول تاریخ همواره منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جزئی از تمدن ایرانی بوده است تا زمانی که اتحاد شوروی در زمان قاجار این منطقه را از ایران جدا کرد. منطقه خراسان بزرگ هنوز ویژگی‌های فرهنگی خود را حفظ کرده است. این تمدن مشترک سبب شده است که در زمینه آداب و رسوم و اعیاد نیز این کشورها با هم همگونی داشته باشند. در زمینه چالش‌هایی که دیپلماسی فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران در این منطقه با آن‌ها روبه‌رو است، سه عامل ایدئولوژی اسلام سیاسی ایران، قرارنگرفتن منطقه در رده‌های بالای سیاست‌های منطقه‌ای ایران و همچنین دخالت سایر قدرت‌ها در ارتباط ایران با کشورهای منطقه تأثیرگذار است. ایران بعد از انقلاب اسلامی همواره بر ایدئولوژی صدور انقلاب و ام‌القرای جوامع اسلامی بودن تأکید داشته است. از سوی مقابل حکومت‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی شکلی غیردینی دارند یعنی اجازه دخالت به مسائل دینی در حوزه سیاسی را نمی‌دهند. این حکومت‌ها به دلیل شکل استبدادی که دارند از نفوذ ایدئولوژی صدور انقلاب جمهوری اسلامی ایران در کشور خود به شدت در هراسند. به همین دلیل، به جمهوری اسلامی ایران اجازه فعالیت در حوزه مذهب را نمی‌دهند و ایران تاکنون نتوانسته از این فرصت خود در منطقه بهره خاصی ببرد.

عامل دومی که به عنوان چالشی در راه دیپلماسی فرهنگی ایران قرار می‌گیرد، توجه لازم از طرف سیاستمداران و دست‌اندرکاران عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی ایران به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. همواره توجه اصلی در سیاست خارجی به منطقه خاورمیانه بوده است و این سبب شده است که ظرفیت‌های موجود در منطقه آسیای مرکزی در حالت انفعال باقی بماند و تاکنون به عرصه عمل وارد نشود. عامل دیگر، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. از قدرت‌های منطقه می‌توان عربستان و ترکیه را نام برد. عربستان در حوزه دینی رقیب اصلی ایران به‌شمار می‌رود و با فعالیت‌های گسترده خود و صرف هزینه‌های مالی سنگین مانع از حضور ایران در این منطقه می‌شود. ترکیه نیز در زمینه قومی و زبانی رقیب ایران است و همواره ترکیه تلاش کرده است تا با تأکید بر نزدیکی‌های قومی و زبانی خود به کشورهای منطقه نزدیک شود و خود را به‌عنوان نمونه‌ای موفق از یک نظام غیردینی به کشورهای مسلمان منطقه معرفی کند. این اقدامات ترکیه دلیلی بر کم‌رنگ شدن دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه است. آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی به دلیل مشکلات زیادی که با جمهوری اسلامی ایران دارد و همچنین روابطی که به دلیل نزدیکی جغرافیایی این منطقه به روسیه و افغانستان با این کشورها برقرار کرده است همواره در تلاش است تا از نفوذ ایران به این منطقه جلوگیری کند.

منابع

الف) فارسی

۱. آدمی، علی و مهسا نوری (۱۳۹۲)، «دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۹، شماره ۸۳، صص ۲۷-۱.

۲. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۹۰)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها، چالش‌های پیش‌رو»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۳۰، شماره ۷۴، صص ۳۰-۱.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۸»، *سیاست خارجی*، سال ۱۳، شماره ۴۸، صص ۴۰-۱۱.
۴. بولوردی، مجید (۱۳۸۵)، «بررسی روابط دوجانبه ایران و ترکمنستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۶، صص ۱۰۶-۹۱.
۵. حق پناه، جعفر، سیمین شیرازی موگویی و شیوا علیزاده (۱۳۹۳)، *قدرت نرم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۶. دریاباری، سید محمد (۱۳۸۱)، «زبان مشترک اقوام ایران»، در *مجموعه مقالات همایش بازخوانی نقش اقوام ایرانی در تمدن اسلامی*، تهران: دفتر مطالعات و خدمات پژوهشی ایران و آسیای مرکزی.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)، *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. رضایی، علی‌اکبر و محمدعلی زهره‌ای (۱۳۹۰)، *دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی*، تهران: پژوهش‌اندیشه.
۹. ستوده، محمد (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، حسین پوراحمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. کبریایی، علی (۱۳۹۰)، «اسلام سیاسی در آسیای مرکزی: بررسی فرصت‌ها و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران»، *روابط فرهنگی*، سال ۱، شماره ۳، صص ۸۰-۵۶.
۱۱. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، *جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. میرزایی، علی (۱۳۸۸)، «نگاهی به جایگاه نوروژ در آسیای مرکزی»، *تحولات ایران و اوراسیا*، شماره ۲۷، صص ۴۳-۳۸.
۱۳. نوروزی، حسین (۱۳۸۵)، «روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی»، *ایراس*، شماره ۴، صص ۱۶-۱۱.

۱۴. یونسی، علی (۱۳۸۶)، «وحدت و انسجام ملی ایرانیان: بنیادها و ریشه‌ها»، راهبرد، شماره ۴۴، صص ۸۹-۱۰۸.

ب) انگلیسی

1. Adilgizi, Lamiya (2013), "Turkic Council not Effective Due to Conflicting Interests", Available at: <http://www.todayszaman.com/news-323777-turkic-council-not-effective-due-toconflicting-interests.html>, (Accessed on: 25/7/2015).
2. Baban, Inessa and Zaur Shiriyev (2010), "The U.S. South Caucasus Strategy and Azerbaijan", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. 2, No. 2, pp. 93-103.
3. Cummings, Milton C. (2003), **Cultural Diplomacy and the US Government: a Survey**, Washington D.C.: Center for Arts and Culture.
4. "Department of State [Public Notices 4928, 4942]" (2004), **Federal Register**, Vol. 69. No. 248, p. 77827.
5. Malone, Gifford D. (1988), **Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy**, University Press of America.
6. McEvedy, Colin (2006), **The Penguin Atlas of: Ancient History, Medieval History and Modern History**, Translation by Fereydoun Fatemi, Tehran: Publishing Center.
7. Nixey, James (2010), "The South Caucasus: Drama on Three Stages", in: Robin Niblett (2010), **America and a Changed World: a Question of Leadership**, Available at: https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Americas/us0510_nixey.pdf, (Accessed on: 29/4/2014).
8. Peyrouse, Sebastien and Sadykzhan Ibrahimov (2010), "Iran's Central Asia Temptations", **Current Trends in Islamist Ideology**, Vol. 10, No.
9. Rao, V. Nagendra (2005), "Religious Extremism in Central Asia", in: V. Nagendra Rao and Mohamad MonirAlam (ed.), **Towards a Conceptualization in Central Asia: Present Challenges and Future Prospects**, New Delhi: Knowledge World.
10. Valiyev, Anar M. (2012), "Azerbaijan-Iran Relations: Quo Vadis, Baku?", **Ponars Eurasia Policy Memo**, Vol. 25., No. 244.